



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - کلام محقق خراسانی در وجه حمل مطلق بر مقید -
مصادف با: ۲ جمادی الاولی ۱۴۴۴
شرط حمل مطلق بر مقید از نظر محقق خراسانی (تنافی) - مورد تنافی:
وحدت حکم - چگونگی احراز وحدت حکم
سال چهاردهم
جلسه: ۳۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حمل مطلق بر مقید بود. عرض کردیم محقق خراسانی فرمودند مطلق و مقید متنافیین دو صورت دارند: صورت اول جایی است که مطلق و مقید مخالف باشند در سلب و ایجاب؛ این صورت مما لا خلاف فیه در اینکه مطلق حمل بر مقید می شود.

صورت دوم جایی است که مطلق و مقید در سلب و ایجاب موافق باشند، این محل اختلاف واقع شده. مشهور در صورت دوم نیز مثل صورت اول، مطلق را حمل می کنند بر مقید. دلیل مشهور بیان شد، اشکالی که به مشهور کرده بودند بیان شد، دفاعیه ای که از مشهور در برابر این اشکال صورت گرفته بود بیان گردید، دو پاسخ محقق خراسانی به این دفاعیه نیز بیان شد.

وجه حمل مطلق بر مقید از نظر محقق خراسانی

بعد از بیان این مطالب محقق خراسانی وجه حمل مطلق بر مقید را بیان می کنند. یعنی علی رغم اشکالی که به مشهور کردند و دلیل آنها را زیر سؤال بردند، اما خودشان با نظر مشهور مخالف نیستند. ایشان می فرماید: شاید وجه تقیید این باشد که ظهور مقید به واسطه اینکه قوی تر از ظهور مطلق است مقدم می شود، یعنی از دو ظهور متعارض، چون ظهور مقید قوی تر از ظهور مطلق است به ناچار مطلق را حمل بر مقید می کنیم. حال چرا؟ اقوایت ظهور مقید نسبت به مطلق از کجا ناشی می شود؟

در دلیل مطلق حکم به نحو اطلاق ثابت است، «اعتق رقبه» دلالت می کند بر وجوب عتق رقبه و در این جهت فرقی بین مؤمنه و غیر مؤمنه وجود ندارد. اما «اعتق رقبه المؤمنه» دلالت بر این می کند که عتق رقبه مؤمنه متعین است، نه اینکه این مثلا افضل افراد واجب باشد، بلکه تعیین دارد عتق رقبه مؤمنه؛ اگر متکلم اصلا دلیل مطلق را نمی گفت، بلکه از اول می گفت «اعتق رقبه مؤمنه» این ظهور در این داشت که عتق رقبه مؤمنه واجب تعیینی است. پس دلیل مقید ظهور در وجوب تعیینی دارد، دلیل مطلق ظهور در اطلاق دارد و معلوم است که در تعارض بین این دو ظهور، ظهور دلیل مقید به واسطه ظهور در وجوب تعیینی قوی تر است از دلیلی که از آن وجوب تعیینی نسبت به این فرد استفاده نمی شود. بنابراین مطلق حمل بر مقید می شود.

این محصل کلام محقق خراسانی است. ما اینها را بعدا باید با نظر محقق نایینی و دیگران نیز مقایسه کنیم و ببینیم چه تفاوتی هایی وجود دارد و حق در مسئله کدام است (اینجا یک جزئیاتی در کفایه مطرح شده است که ما خیلی سریع از آنها عبور می کنیم)

اینجا یک اشکالی را محقق خراسانی مطرح می کند و پاسخ می دهد. اشکال این است که:

لازمه این مطلب این است که حمل مطلق بر مقید در مستحبات نیز جریان پیدا کند. مثلاً اگر یک دلیلی بگوید «یستحب عتق رقبه» دلیل دیگر بگوید «یستحب عتق رقبه مؤمنه»، طبق بیان شما، دلیل مقید ظهور در استحباب تعیینی رقبه مؤمنه دارد و چون دلیل مطلق ظهورش ضعیف تر است، نتیجه این می شود که عتق رقبه غیر مؤمنه استحباب ندارد و تنها عتق رقبه مؤمنه استحباب دارد، در حالیکه مشهور اینجا مطلق را حمل بر مقید نمی کنند، آنها در مواجهه با این دو دلیل می گویند عتق رقبه مستحب است، عتق رقبه مؤمنه تأکد استحباب دارد، این دو را می برند در وادی استحباب و تأکد استحباب و این غیر از حمل مطلق بر مقید است. اگر مطلق بر مقید حمل می شد باید می گفتند عتق رقبه مؤمنه استحباب دارد و عتق رقبه غیر مؤمنه استحباب ندارد، در حالیکه مشهور می گویند هر دو مستحب است اما عتق رقبه مؤمنه استحبابش مؤکد است. (این یک اشکالی است که خود محقق خراسانی ذکر می کند و دو جواب از این اشکال می دهد. حال دیگر اگر بخواهیم آنها را نقل کنیم طولانی می شود)

شرط حمل مطلق بر مقید: تنافی

ایشان به طور کلی معتقد است ظاهراً فرقی نیست در جمع مطلق و مقید بین جایی که هر دو موجب باشند یا هر دو سالبه باشند. یعنی در مثل «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مؤمنه» مطلق حمل می شود بر مقید، در مثل «لا تعتق رقبه» و «لا تعتق رقبه کافره» هم حمل صورت می گیرد، منتهی یک شرط اصلی دارد، وجود التنافی بین الدلیلین، این خیلی مهم است، شرط اصلی حمل مطلق بر مقید تنافی بین دو دلیل است، اصلاً عنوان بحث را این قرار دادند «حمل المطلق علی المقید المتنافیین».

تنافی غیر از اختلاف در سلب و ایجاب است، متنافیین، حتی در فرض اینکه هر دو موجب باشند یا هر دو سالبه باشند نیز قابل تصویر است. اگر آنها در سلب و ایجاب تفاوت داشته باشند که تکلیف روشن است، محقق خراسانی گفتند مطلق و مقید متنافیین اگر در سلب و ایجاب مختلف باشند اشکالی در حمل مطلق بر مقید نیست. انما الکلام در جایی که این دو دلیل از حیث سلب و ایجاب یکسان باشند، تا حالا بحث در دو دلیل موجب بود، الان می گویند دو دلیل سالبه هم باشد مثل «لا تعتق رقبه» و «لا تعتق رقبه کافره» مثل دو دلیلی است که هر دو موجب باشند در آن حمل مطلق بر مقید صورت می گیرد.

پس کأنه محقق خراسانی با مشهور نظرش فرقی ندارد، منتهی دلیلش یک دلیل دیگری است، ایشان به دلیل مشهور اشکال کردند. لذا ایشان هم در مختلفین فی السلب و الايجاب و هم در متوافقین فی السلب و الايجاب معتقد است مطلق حمل می شود بر مقید، اما یک مسئله خیلی مهم است و آن هم وجود التنافی است.

مورد تنافی: وحدت حکم

اینجا بحث خیلی مهم است؛ اینجا دو سوال مطرح است که محقق خراسانی این دو سوال را بیان کرده و جواب داده.

سوال اول: تنافی چگونه تحقق پیدا می کند؟ اینکه ما می گوئیم دلیل مطلق و مقید باید متنافی باشند به چه معنا است؟ یا به تعبیر دیگر آن موردی که تنافی در آن تحقق پیدا می کند کجاست؟

پاسخ: تنافی تنها در جایی تحقق پیدا می کند که پای یک حکم در میان باشد، دیروز هم اشاره کردیم، ما باید یقین کنیم که مولا در مقام بیان یک تکلیف و حکم است. یعنی این برای ما محرز شود که اگرچه مولا دو جمله گفته است، «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مؤمنه» اما هر دو در مقام بیان یک تکلیف و حکم هستند. اگر این باشد اینجا تنافی تحقق پیدا می کند؛ چون از یک طرف مولا

می‌گوید واجب است بر شما عتق رقبه، چه مومن و چه کافر و از طرف دیگر می‌گوید بر شما واجب است عتق رقبه مؤمنه، اینها با هم تنافی دارند، ناسازگار هستند و هر یک دیگری را نفی می‌کند، هرچند این نفی کلی نیست، در یک محدوده‌ای یعنی نسبت به رقبه کافره تنافی دارند، دلیل دوم می‌گوید رقبه مؤمنه باید آزاد شود، دلیل اول می‌گوید رقبه کافره هم آزاد شود مانعی ندارد. پس تنافی تنها در صورتی تحقق پیدا می‌کند که ما احراز کنیم مولا در رابطه با مسئله عتق رقبه یک تکلیف بیشتر ندارد.

اما اگر فرض کنیم مولا دو حکم و دو تکلیف را بیان می‌کند، نه یک تکلیف، اینجا دیگر اینها ارتباطی با هم ندارند. اصلاً دو تکلیف است مثلاً یکجا می‌خواهد بگوید که عتق رقبه واجب است و ما این را احراز کردیم، این یک تکلیف است، یکجا هم می‌گوید عتق رقبه مؤمنه مستحب است، یعنی استحباب متعلق شود به رقبه مؤمنه، اینجا دو تکلیف است، یک تکلیف وجوبی داریم و یک تکلیف استحبابی، بین اینها تنافی نیست. اگر ما نتوانیم احراز کنیم که مولا در مقام بیان یک تکلیف است یا به تعبیر دیگر بدانیم در مقام بیان دو حکم است، اینجا دیگر جای حمل مطلق بر مقید نیست.

پس مهمترین شرط حمل مطلق بر مقید این است که احراز کنیم حکم و تکلیف واحد است.

چگونگی احراز وحدت حکم

سوال دوم: سوال دوم که در پی سوال اول مطرح شده این است که چگونه احراز کنیم حکم یکی است؟ وحدت حکم از چه راهی احراز می‌شود؟

پاسخ: ۱. یکی از مهمترین راه‌های احراز وحدت حکم وحدت سبب است. وحدت سبب یعنی آن سببی که حکم به دنبال آن ثابت می‌کند واحد باشد، مثلاً مولا می‌گوید «ان ظاهرت فاعتق رقبه» اگرظهار کردی پس رقبه را آزاد کن؛ در دلیل دیگر می‌گوید «ان ظاهرت فاعتق رقبه مؤمنه»؛ در هر دو سبب ثبوت حکم عتق رقبه یک چیز است و آن همظهار است، هم در اولی و هم در دومی. اینجا روشن است کهظهار دو حکم ندارد، وقتیظهار سبب ثبوت یک حکم شده، معلوم است که حکم در این دو یکی است. اگر سبب مختلف بود دو حکم بود، ولی وقتی در هر دو سبب ثبوت حکم یا شرط ثبوت حکم راظهار قرار داده معنایش این است که پای یک حکم و تکلیف بیشتر در کار نیست. اینگونه ما احراز می‌کنیم که تکلیف واحد است. (سبب که می‌گوییم منظور همان شرط است) یا مثلاً می‌گوید «ان افطرت فی شهر رمضان متعمدا فعلیک عتق رقبه» شرط ثبوت حکم، افطار عمدی در ماه رمضان است اما در دلیل دیگر می‌گوید «ان افطرت فی شهر رمضان متعمدا فعلیک عتق رقبه مؤمنه»؛ وقتی انسان این دو دلیل را با هم می‌بیند که شرط و سبب عتق رقبه افطار عمدی در ماه رمضان است، پس معلوم می‌شود که پای دو حکم یا تکلیف در کار نیست.

۲. گاهی قرائن حالیه یا مقالیه دلالت بر وحدت حکم می‌کند. مثلاً یک جایی اصلاً خود مولا تصریح می‌کند به این یکی بودن حکم و شرط و سبب را ذکر نمی‌کند بلکه یک لفظی و قرینه‌ای اینجا می‌آورد تا این را بفهماند که این دو تکلیف در واقع مبین یک حکم و تکلیف هستند لا ازید، قرینه حالیه یا مقالیه این را می‌رساند.

محصل نظر محقق خراسانی

پس محصل فرمایش محقق خراسانی این شد که به طور کلی مطلق حمل بر مقید می‌شود به شرط اینکه بین آنها تنافی باشد، تنافی نیز در صورتی حاصل می‌شود که ما احراز کنیم وحدت حکم را و اینکه از وجود دو خطاب و دو دلیل کشف نکنیم که پای دو تکلیف و دو حکم در کار است. وحدت حکم نیز باید به طریقی احراز شود یا از راه وحدت سبب یا از راه قرائن دیگر. اگر اینچنین

شد ایشان می‌گویند ما مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم، سواء كان مختلفين في السلب و الايجاب ام متفقين، چه در سلب و ايجاب مختلف باشند و چه متحد باشند. دليل ایشان نیز این است که ظهور دليل مقید اقوی است از ظهور دليل مطلق و این را توضیح دادیم که چرا دليل مقید اقوی است.

محقق خراسانی اینجا فرقی بین اطلاق بدلی و شمولى نگذاشتند و ظاهر کلام ایشان این است که این در قرینه متصل جریان دارد و در قرینه منفصل جاری نیست، اما بعضی از بزرگان اینجا مطالبی فرمودند که از جهاتی با فرمایش محقق خراسانی ناسازگار است از جمله آنها محقق نایینی است. محقق نایینی شاید مبسوط‌ترین بحث را اینجا مطرح کرده است در رابطه با حمل مطلق بر مقید، ایشان هم طبق آنچه که در اجود التقریرات آمده و هم طبق بیان فوائد الاصول، بحث را به نحو مبسوط مطرح کردند. اول یک مقدمه‌ای ذکر کرده که خودش مشتمل بر چند مطلب است، آنگاه بحث را دنبال کرده است، اما مقدمه‌ای که ایشان بیان کردند یک مقدمه طولانی و نافع است که خود این مقدمه مشتمل بر چند مطلب است. یک مطالعه‌ای بفرمایید در اجود التقریرات اجمالاً نظر محقق نایینی را ببینید تا کلام ایشان را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»